برخورد

دعوت به مراسم گردن‌زنی پوپر

بیژن مومیوند

کارل پوپر در ایران سرنوشت عجیبی داشته و قربانی دعواهای حیدری و نعمتی فضای فکری ایران شده است. وقتی مترجم کتاب «منطق اکتشاف علمی» در گفت‌وگویی که با او داشته خبر از ترجمه فارسی «جامعه باز و دشمنان» می‌دهد، پوپر با تعجب می‌گوید: «از شنیدن این مطلب خوشحالم اما مگر چاپ چنان کتابی در کشور شما با ممانعت یا حتی آزار سیاسی برای مترجم و ناشر روبه‌رو نمی‌شود؟» گفت‌وگوکننده به او می‌گوید هیچ ممانعت رسمی برای انتشار کتاب در کار نبوده، اما مطالب آن موافقان و مخالفان بسیاری پیدا کرده و برخی از مخالفان از بدگویی نسبت به نویسنده و حامیانش چیزی فروگذار نکرده و نمی‌کنند. (کمالی، ۱۳۷۱: ۵) در اواخر دهه ۶۰ و کل دهه ۷۰ تب هواداری از پوپر و پوپرستیزی چنان بالا گرفت که تقریباً بیشتر آثارش به فارسی ترجمه شد و علاوه بر آن کتاب‌های بسیاری درباره او و اندیشه‌هایش نوشته شده و بیراه نیست که گفته شود ۲۵ سال است که پوپر پای ثابت بیشتر نزاع‌های فکری و سیاسی بوده است و نقش بسیار پررنگی در فضای عمومی جامعه ایران داشته و شاید بتوان مدعی شد که او چنین نقش پررنگ و برجسته‌ای در هیچ جای دیگری نداشته و نخواهد داشت. پوپر واقعی فیلسوف درجه اولی چون کانت نیست و نظریه «ابطال‌گرایی» او در فلسفه علم هم اگرچه در زمان خود بدیع و گیرا بود، اما اکنون دیگر خریدار چندانی ندارد. فلسفه سیاسی او مهم‌ترین وجه اندیشه‌اش است که همچنان زنده است و می‌تواند گره‌گشا باشد. اما پوپری که در ایران معرفی شده با پوپر واقعی فاصله بسیاری دارد. همچنان که در فضای کنونی ایران افرادی چون ژیژک و آگامبن در جایگاه واقعی خود قرار ندارند و در مورد اندیشه‌هایشان و تمسک به آنها اغراق‌های بسیاری صورت می‌گیرد. موافقان و هواداران پوپر تلاش کرده‌اند او را مهم‌تر و بزرگ‌تر از آن چیزی نشان دهند که بوده و مخالفانش هم اگرچه در ظاهر او را کوچک و کم‌اهمیت جلوه می‌دهند، اما نوع مخالفت‌ها و هجمه‌های سنگین‌شان نشان از آن دارد که آنها هم در میزان اهمیت و تاثیر پوپر بر خطا هستند و برای بیرون کردن او از میدان دست به هر هجمه و توهینی می‌زنند. مخالفان دهه ۶۰ و ۷۰ پوپر مدتی است که از آن هجمه‌ها پشیمان شده‌اند، اما پوپر نگون‌بخت مخالفان جدیدی پیدا کرده و این مخالفان جدید و تازه‌نفس دلدادگان چپ جدید هستند که پوپر و امثال او را عامل تثبیت سرمایه‌داری می‌دانند و وظیفه خود می‌دانند که با نقد رادیکال، شخصیت و اندیشه‌های او را بمباران کنند و از بین ببرند.

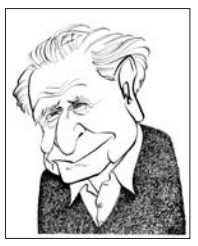

یکشنبه ۲۳ آبان دوست عزیزم حسین قوام مطلبی با عنوان «مارکسیست ۱۳ساله» نوشته که ظاهراً قرار بوده مروری بر مناظره مکتوب پوپر و مارکوزه با عنوان «انقلاب و اصلاح» باشد، اما سراسر مطلبش نقد رادیکال پوپر است. نویسنده موضوعش را به فراموشی سپرده و فرصتی یافته تا هر چه دل تنگش می‌خواهد نثار پوپر کند و تحقیر پوپر را از همان تیتر شروع کرده و تا سطح آخر ادامه می‌دهد. (قوام، ۱۳۸۹: ۸) در ادامه به یکی از نکات مطرح شده در آن خواهم پرداخت و باقی مدعیات را می‌گذارم برای وقت دیگر که در خانه اگر کس است یک حرف بس است.

نویسنده برای دعوت به مراسم گردن‌زنی پوپر در ابتدا دست به دامن فایرابند می‌شود و او را از قول فایرابند «تبلیغاتچی» نامیده است. نکته نخست اینکه فایرابند به قول خودش یک آنارشیست است، نه صرفاً مخالف نظریه پوپر. بلکه مخالف همه نظریه‌ها و تئوری‌های رایج در فلسفه علم است. به اعتقاد او در فراگرد پیشرفت علم هر امری می‌تواند دخیل باشد و قاعده خاصی وجود ندارد. (لازی، ۱۳۷۷: ۲۴۳) به نظر فایرابند علم کتاب سربسته‌ای نیست که فقط پس از سال‌ها کارآموزی فهمیده می‌شود بلکه فعالیتی فکری است که هر فرد علاقه‌مندی می‌تواند به بررسی و نقد آن بپردازد و اگر دشوار و عمیق به نظر می‌رسد به دلیل تبلیغات منظم و گمراه‌کننده بسیاری از دانشمندان است. (اعتماد، ۱۳۸۷: ۱۲۹) بنابراین از نظر او نه‌تنها پوپر که اغلب دانشمندان و فلاسفه تبلیغاتچی هستند. فایرابند معتقد است معیارهای ابطال‌پذیری پوپر روشن، بی‌ابهام و به‌طور دقیق صورت‌بندی شده‌اند در حالی که به اعتقاد او در علم اینچنین نیست. او نه تنها پوپر را مورد آماج حملات قرار می‌دهد بلکه کسانی چون توماس کوهن را نیز بی‌نصیب نمی‌گذارد و می‌نویسد: «عقاید کوهن جالبند اما افسوس که بسیار مبهم‌تر از آنند که به چیزی جز بحث‌های جنجالی توخالی دامن زنند. اگر حرف مرا باور نمی‌کنید به مطالب چاپ شده نگاهی بیندازید. قلمرو فلسفه علم در تاریخ خود هیچ‌گاه تا این اندازه با هجوم این همه آدم بادمجان دور قاب‌چین و بی‌صلاحیت روبه‌رو نبوده است. کوهن حتی آدم‌هایی را که اصلاً نمی‌دانند چرا سنگ به زمین می‌افتد تشویق می‌کند تا در مورد روش علمی با اعتماد به نفس سخن گویند.»(همان: ۱۲۵ـ۱۲۴) نکته دیگر اینکه بر اساس کدام اسناد و مدارک و با چه استدلالی می‌توان پوپر را تبلیغاتچی دانست؟ او که نه فعال سیاسی بود و نه همچون مارکوزه تاثیری در شورش‌ها و بلواها داشت. اگر پوپر را تبلیغاتچی بدانیم پس مارکوزه‌ای که آرا و نظراتش محرک شورش مه ۹۸ بود را باید چه بنامیم؟ اگر به جای مارکوزه پوپر کارمند دستگاه جاسوسی امریکا بود یا همچون هایدگر در خدمت نازیسم قرار می‌گرفت، مخالفان ایرانی‌اش چه بلواها که به پا نمی‌کردند.

منابع:

۱- اعتماد، شاپور (۱۳۸۷)، دیدگاه‌ها و برهان‌ها (مقاله‌هایی در فلسفه علم و فلسفه ریاضی)، تهران: نشر مرکز
۲ ـ قوام، حسین (۱۳۸۹)، «مارکسیست ۱۳ساله»، روزنامه شرق، ۵ (۱۱۱۲): ص۸
۳ ـ کمالی، حسین (۱۳۷۱) «گفت‌وگوی کیان با کارل پوپر»، ماهنامه کیان، ۲ (۱۰): ۷ -۴
۴ ـ لازی، جان (۱۳۷۷)، درآمدی تاریخی به فلسفه علم، ترجمه علی پایا، تهران: سمت

شکایت سیدجواد طباطبایی از انتشارات کویر

سیدجواد: حق‌التالیفم را نداده‌اند

گروه اندیشه: سیدجواد طباطبایی به دلیل آنچه بازنشر غیرقانونی ترجمه‌هایش از آثار هانری کربن نامیده است، در نامه‌ای به معاونت فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی از انتشارات کویر شکایت کرده است.

سیدجواد طباطبایی در قسمتی از نامه خود به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی در رابطه با شکایت خود از انتشارات کویر، ضمن ذکر نحوه ترجمه خود از آثار کربن آورده است: طبق توافقی با مرکز ایرانشناسی فرانسه در تهران از حدود ۲۰ سال پیش برخی از نوشته‌های هانری کربن درباره فلسفه اسلامی را به فارسی ترجمه کرده‌ام. یکی از این نوشته‌ها تاریخ فلسفه اسلامی بود که نخستین چاپ متن کامل آن در سال ۱۳۷۳ با همکاری انجمن ایرانشناسی و انتشارات کویر انتشار پیدا کرد.

در قرارداد اینجانب با انجمن یادشده آمده بود که حق‌الترجمه پرداخت‌شده برای دو چاپ نخست است و چنان که چاپ سومی ضرورت پیدا کند، انجمن باید با مراجعه به اینجانب قرارداد جدیدی تنظیم کند. طبق اطلاعی که من اخیراً پیدا کرده‌ام کتاب مذکور به چاپ هفتم رسیده است. در مراجعه‌ای که به انجمن داشتم، معلوم شد که انتشارات کویر شش بار بدون اطلاع انجمن و نیز مترجم اثر، اقدام به انتشار اثر کرده و برای شش چاپ، که حدود ۲۰ هزار نسخه باید باشد، تاکنون حق‌التالیفی پرداخت نکرده است.

سیدجواد طباطبایی در نامه خود به وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی افزوده است: از آن مقام محترم تقاضا دارم دستور فرمایند نسبت به خلافی که از مقررات آن وزارتخانه صورت گرفته بررسی قانونی به عمل آید و نسبت به اعمال قانون نسبت به انتشارات کویر اقدام نمایند.

طباطبایی از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی خواسته است با توجه به ثابت بودن تخلف مکرر انتشارات کویر از مقررات قانون حمایت از محصولات فرهنگی، مجوز انتشاری که به نام انتشارات کویر تحت شابک شماره ISBN 5-19-6144-964 صادرشده لغو و حقوق انتشار مجدد ترجمه به وی مسترد گردد.

مظفر: طرف قرارداد شما نیستید

مظفر: ادعای غیراخلاقی و غیرقانونی

محمدجواد مظفر مدیر انتشارات کویر در گفت‌وگو با روزنامه شرق این شکایت را بی‌اساس دانست و با ذکر جزییات تشریح کرد که سیدجواد طباطبایی اساساً در مورد این کتاب، طرف قرارداد انتشارات کویر نیست. محمدجواد مظفر درباره سابقه همکاری سیدجواد طباطبایی با این انتشارات و چرایی طرح این شکایت گفت: از حدود ۱۵ سال پیش آقای دکتر سیدجواد طباطبایی با انتشارات کویر با قرارداد چاپ کتاب «درآمدی به تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» و سپس کتاب «زوال اندیشه سیاسی در ایران» در ارتباط بودند. امروز کتاب اول به چاپ دهم رسیده و کتاب دوم به چاپ هشتم و حق و حقوق ایشان براساس قرارداد فی‌مابین تا ریال آخر در رابطه با این دو کتاب پرداخت شده است. حتی با آنکه قرارداد ما در کتاب «درآمدی به تاریخ اندیشه سیاسی در ایران» ۱۳ درصد قیمت پشت جلد بوده به احترام زحمت ایشان از چاپ هفتم به بعد که ویراسته جدید کتاب را در اختیار این انتشارات قرار دادند ۱۵ درصد محاسبه و به حساب ایشان واریز شده است. اما ترجمه کتاب تاریخ فلسفه اسلامی اثر هانری کربن، از آغاز متعلق به انجمن ایرانشناسی فرانسه بوده است و قراردادها با آن انجمن منعقد شده است. متاسفانه آقای دکتر طباطبایی در سال‌های گذشته بارها اصرار داشته‌اند که انجمن ایرانشناسی فرانسه را نادیده بگیرند و حقوق چاپ‌های دوم به بعد کتاب تاریخ فلسفه را مستقیماً به ایشان پرداخت کنیم. که ما در مقابل این درخواست غیرقانونی و غیراخلاقی مقاومت کرده‌ایم. شما خواهید دید که نه وزارت ارشاد و نه هیچ مرجع قانونی دیگری به نامه‌شان اعتنا نخواهد کرد. زیرا ایشان اصولاً صاحب امتیاز این کتاب نیستند که بخواهند شابک یا امتیازش را لغو کنند و طرف قرارداد انتشارات کویر در چاپ این کتاب انجمن ایرانشناسی فرانسه است و مسائل مربوط به چاپ‌های سوم تا هفتم کتاب (پنج چاپ برخلاف ادعای سیدجواد طباطبایی) مسائلی است که بین او و انجمن خواهد بود و ارتباطی به آقای دکتر طباطبایی ندارد. در گفت‌وگوی حضوری و کتبی بین ما و انجمن ایرانشناسی فرانسه موضوع مطرح و در حال توافق نهایی است.

عقلاً وحشی

به سوی یک تبیین هستی‌شناختی از انبوه خلق

آنتونیو نگری

ترجمه: روزبه صدرآرا

آنچه در پی می‌آید بخش‌هایی از جستار آنتونیو (تونی) نگری است که میان فیلسوفان سیاسی هم‌عصرش در ایتالیا و جهان به خاطر تفسیرها و موضع‌گیری‌های نامتعارف و رادیکالش به مثابه فیلسوفی جنگنده شناخته شده است. علاوه بر این، او یکی از تئوری‌پردازان صاحب‌نام ایتالیاست که بیشتر عمرش را در زندان و تبعید گذرانده است و یکی از مخالفان آشتی‌ناپذیر سیاست‌های برلوسکونی به شمار می‌آید. او را می‌توان جزء اندیشه‌گرانی دانست که به راستی رنسانسی در فلسفه مارکسیستی ایجاد کرده‌اند. از آثار اوست: نابهنجار وحشی، اسپینوزای شورشی، امپراتوری، کار دیونیزوس و... او با فیلسوفان بسیاری چون ژیل دلوز، فلیکس گتاری و مایکل هارت و دیگران همفکری و همکاری قلمی داشته است.

یادداشت مترجم: انبوه خلق (multitude) مفهومی نویافته و نوساخته به دست آنتونیو نگری نیست. اگر بخواهیم تبار یا نسبی به این مصطلح یا ترم اختصاص دهیم، باید اعتراف کرد که «انبوه خلق» بسیار پیشتر از این در کتاب مقدس وضع و تعبیر شده است. و بدین‌سان ریشه عمیق و محکمی در الاهیات و فلسفه سیاسی کلاسیک دارد و با نقبی به کتاب مقدس می‌توان لایه‌های معنایی و اجتماعی این مصطلح مهم و بنیادی را تحلیل کرد. در این میانه این نکته قابل توجه و تدقیق است که این مفهوم الاهیاتی نزد متکلمین، الاهیدانان و کشیش‌های چپگرا برای برساختن واقعیتی نو و سیاست رادیکال مسیحی و نیز تاسیس صورت‌بندی‌ای نو از مفهوم مردم و خاصه اجتماع مومنان، همواره از ارج و قرب ویژه‌ای برخوردار بوده است و شاید یکی از پیوندهای گزیده الاهیات مسیحی (و یهودی) با ماتریالیسم تاریخی در همین نکته باشد. نگری در گفت‌وگویی بلند در باب شاکله فلسفه سیاسی‌اش به صراحت متذکر شده است که اینجا (یا در برهه یا گذار تاریخی‌ای که به سر می‌بریم) انبوه خلقی پیش روی ماست که امر مشترک را می‌سازد. این امر مشترک یا به تعبیر دلوزی نام‌های مشترک تا مفهوم مهم دیگری چون مشارکت (Cooperation) گره می‌خورد تا خط باریک اما قاطع میان آن و وحدت یا همسان‌سازی (Unifying) را برملا کند. مشارکت به معنای وجود اتحاد نیست چرا که امر مشترک با یکی بودن مخالف است و این نقطه اوج ضدافلاطون‌گرایی است و درست نقطه مقابل ایده‌ای در مارکسیسم است که می‌خواهد همه چیز را در یک اتوپیا به واسطه وحدت و یکپارچه‌سازی، همگن و یک‌کاسه کند و همین‌جاست که تعارض و تقابل معنادار تک‌بودگی‌ها (singularities) در برابر توده‌ها (masses)، مردم (people) و نیز عوام (plebs) آشکار می‌شود. انبوه خلق به راستی کثرت واقعی تک‌بودگی‌هاست. نگری خط یا خطوط انبوه خلق را در فلسفه سیاسی مدرن در آرا و متون هابز («شهروند»)، ماکیاولی («گفتارها»)، اسپینوزا («رساله سیاسی») و... پی می‌گیرد تا بتواند در گذار مدرن به پست‌مدرن (یا فوردیسم به پست‌فوردیسم) نقش کلیدی انبوه خلق را در آفرینش و خلق مجدد و دیگرگونه سیاست مردمی (رئال پولتیک) باز-صورت‌بندی کند و آنها را در برابر سرکوبگری‌های سیستم‌های کاپیتالیستی و شبه‌کاپیتالیستی تجهیز و شیوه‌های نوین مقاومت را تبیین کند. انبوه خلق مدنظر نگری صراحتاً صبغه‌ای اسپینوزایی دارد. به باور نگری این انبوه خلق غنی که در خط سیری از ماکیاولی تا مارکس امتداد دارد، در سخن اسپینوزا ضداندیشه (مخالف تفکر استعلایی) واقعی مدرنیته است و به عنوان مفهومی ابهام‌آمیز، خلاف قاعده اما پرقدرت، کم و بیش مرکز، قله اصلی و نقطه گذار اندیشه اسپینوزا را تشکیل می‌دهد و از همه مهم‌تر، سنجش‌ناپذیر و غیرقابل اندازه‌گیری است. به واقع دموکراسی به مفهوم رادیکال و ملموس کلمه، بزرگ‌ترین تجلی فعالیت آفریننده این انبوه خلق ثروتمند است. بنابراین انبوه خلقی که هرگونه استعلای ممکن را از قدرت می‌زداید، انبوه خلقی است که نمی‌توان بر آن اعمال سلطه (به شیوه کاپیتالیستی و نظایر آن) کرد مگر به شیوه‌ای انگلی و وحشیانه. نگری مجدداً تاکید می‌کند که باید تبار و نسب بحث در باب انبوه خلق را در تبیین شورش‌گرانه و برآشوبنده تفکر اسپینوزایی جست و ردیابی کرد و او به ضرس قاطع این پرسش شالوده‌شکن و پراهمیت در فلسفه سیاسی جهان معاصر را پیش می‌کشد که: شما نمی‌دانید از این تن چه کارهایی برمی‌آید. و اشاره صریح نگری به مقوله بالقوگی تن در برابر پیکره استعلایی قدرت است، و نیز این گسستی اسپینوزایی در فلسفه سیاسی مدرن است که تا پیش از او در محدوده یا مرزهای سیاست فرادستی- فرودستی تعبیر می‌شد، اما اسپینوزا تن دیگری برای سیاست می‌خواست.

متن مقاله :۱- انبوه خلق نام یک درون‌ماندگاری است. انبوه خلق کلیت تک‌بودگی‌هاست. با این مفروضات می‌توانیم بلاواسطه تبیینی هستی‌شناختی از آنچه از واقعیت بر جای مانده را ردیابی کنیم و یکباره مفهوم مردم را از تخته‌بند استعلا رها سازیم. نیک می‌دانیم که چنین روشی چگونه مفهوم مردم را بر قلب سنت سیادت‌طلبانه (هژمونیک) مدرنیته نشانده است. هابز، روسو و هگل هر یک در جای خود و در مقام خود و به طرق مختلف، مفهوم مردم را از آغازگاه استعلایی حاکم تولید کرده‌اند: به زعم این اندیشه‌گران، انبوه خلق آشوب بود و جنگ. اندیشه مدرن به دو شیوه عمل می‌کند: از سویی انبوه خلق را از کثرت تک‌بودگی‌ها منتزع کرده و به شیوه‌ای استعلایی در مفهوم مردم ادغام می‌کند، از سوی دیگر کلیت تک‌بودگی‌ها را (که انبوه خلق را برمی‌سازد) درون توده‌ای از افراد منحل می‌سازد. تئوری مدرن حق طبیعی [دکترین فلسفه-قانون جبرگرای معاصر] خواه ریشه‌ای تجربی داشته باشد خواه ایده‌آلیستی، هم‌شانه یک تئوری استعلایی و بطلان گستره درون‌ماندگاری است. برخلاف، تئوری انبوه خلق سوژه‌ها را ملزم می‌کند تا خود به سخن درآیند، و مورد جدل، تک‌بودگی‌های غیرقابل بازنمایی [رد هرگونه نمایندگی]است، نه مالکان منفرد.

نکته

از سر بخت و اقبال نیست که مفهوم مردم قابل اندازه‌گیری است مخصوصاً در نسخه پاکیزه و مهذب کینزی و رفاه‌طلبانه اقتصاد سیاسی. اگر گذار تاریخی را به مثابه گذاری دوره‌مند (همان طور که هستی‌شناختی است) تبیین کنیم، معیارها و ضوابط اندازه‌گیری که در برهه‌ای معتبر بود، در برهه‌ای دیگر از ریشه به چالش کشیده خواهد شد. ما در چنین برهه یا گذاری زندگی می‌کنیم اما مطمئن نیستیم که این معیارها و آرایه‌های جدید اندازه‌گیری، بر ما عیان خواهند شد.

۲- انبوه خلق مفهومی طبقاتی است. به واقع انبوه خلق همواره تولیدگر است و سیال. هنگامی که انبوه خلق از نظرگاه زمانی لحاظ می‌شود، در [پروسه] تولید استثمار می‌شود و از منظر فضایی [فضامند] نیز استثمار می‌شود تا آن میزان که جامعه تولیدی و مشارکت اجتماعی را در جهت تولید برمی‌سازد. مفهوم طبقاتی انبوه خلق باید متفاوت از مفهوم طبقه کارگر نگریسته شود. مفهوم طبقه کارگر از دو نظر محدود است؛ نخست از منظر تولید (از این رو که اساساً مشمول کارگران صنعتی می‌شود) و دوم از نظر مشارکت اجتماعی (زیرا تنها کمیت ناچیزی از کارگرانی را دربر می‌گیرد که در مجموعه تولید اجتماعی فعالیت دارند). جدل [رزا] لوکزامبورگ بر ضد کارگرگرایی خشک‌مغزانه بین‌الملل دوم و [نیز] علیه تئوری اشراف‌سالاری‌های کارگری، پیش‌بینی نام انبوه خلق بود. جای شگفتی نیست که لوکزامبورگ جدل علیه اشراف‌سالاری‌های کارگری را همزمان با مبارزه بر ضد ملی‌گرایی نضج‌گرفته در جنبش کارگری شدت بخشید. اگر انبوه خلق را به مثابه یک مفهوم طبقاتی بینگاریم انگاره استثمار به منزله استثمار مشارکت تبیین خواهد شد، نه مشارکت افراد بلکه [مشارکت] تک‌بودگی‌ها؛ استثمار کلیت تک‌بودگی‌ها؛ استثمار شبکه‌هایی که کلیت را می‌سازند و [نیز] استثمار کلیتی که شبکه‌ها را دربر می‌گیرد. باید توجه داشت تصور مدرن از استثمار (چنان که مارکس شرح داده) با انگاره‌ای از تولید که عاملانش افراد هستند، همساز است. [تولیدی که از آن بازیگران فردی ساخته می‌شوند]. مادامی که افراد کار می‌کنند این کار تولیدی به واسطه قانون ارزش قابل اندازه‌گیری است. مفهوم توده (به مثابه کثرت نامحدود افراد) یک مفهوم قابل اندازه‌گیری است یا بیشتر به قصد اندازه‌گیری است که در اقتصاد سیاسی کار تعبیر و تفسیر شده است.

اگر گذار تاریخی را به مثابه گذاری دوره‌مند (همان‌طور که هستی‌شناختی است) تبیین کنیم، معیارها و ضوابط اندازه‌گیری که در برهه‌ای معتبر بود، در برهه‌ای دیگر از ریشه به چالش کشیده خواهد شد. ما در چنین برهه یا گذاری زندگی می‌کنیم اما مطمئن نیستیم که این معیارها و آرایه‌های جدید اندازه‌گیری، بر ما عیان خواهند شد.

۳- انبوه خلق مفهوم بالقوگی است. به واسطه تحلیل مشارکت، پیشاپیش بر ما آشکار می‌شود که کلیت تک‌بودگی‌ها، سنجش‌ناپذیری را تولید می‌کند. این بالقوگی تنها نمی‌خواهد که بسط و توسعه یابد بلکه بالاتر از این می‌خواهد پیکره‌ای را تصاحب کند [تنی را تسخیر کند]: تن انبوه خلق سر آن دارد که بدل به پیکره عقل عام [کلی] شود. این گذار یا این بیان بالقوگی را می‌توان به واسطه سه خط پی گرفت: الف- تبارشناسی انبوه خلق در گذار از مدرن به پست‌مدرن (یا اگر خوش دارید از فوردیسم به پست‌فوردیسم). این تبارشناسی از طریق مبارزات طبقه کارگر که صورت‌های مدرن انضباط اجتماعی را فسخ کرده، ساخته شده است. ب- گرایش به عقل عام [کلی]. گرایشی که انبوه خلق را برمی‌سازد، همواره رو به سوی بیان تولیدی شیوه‌های غیرمادی و فکری دارد که می‌خواهد خود را به مثابه نیروی مطلق عقل کلی در کار زنده [زیسته] شکل ببخشد [صورت‌بندی کند]. ج- آزادی و شادی (چنان که بحران و درماندگی) در این گذار بدعت‌آمیز در درون خود پیوستگی و ناپیوستگی را یدک می‌کشد، به تعبیری دیگر می‌تواند همچون انقباض‌ها و انبساط‌هایی در بازساخت [ترکیب مجدد] تک‌بودگی‌ها تبیین شود.

***لازم به ذکر است که مترجم تنها سه پاره نخست مقاله نگری را در اینجا به فارسی ترجمه کرده است.**

تازه‌های دکه

مدرسه و مسائل آن در فرهنگ، دانش و سیاست

«آیین» تازه آمد

از همان روز که شیخ اجل ۲۰ حکایت از گلستانش را در تاثیر تربیت نگاشت یا پیشتر از او کسانی دیگر در این باب نوشتند تا به امروز، بسیار بحث‌ها درباره تعلیم و تربیت شده است. همه بحث‌ها و جدل‌ها حالا در عبارتی جمع شده که ما آن را به نام «آموزش و پرورش» می‌شناسیم. گروهی آن را عبادت دانسته‌اند و برخی وظیفه. برخی قدسی‌اش کرده‌اند و بعضی گفته‌اند باید آنقدر زمینی شود تا به طور زنده وارد زندگی مردم شود و ملموس باشد. ایران که پس از انقلاب به صفتِ رسمیِ اسلامی نیز آراسته شد، هم از نخست با این پدیده درگیر بود. تقریباً هیچ دولتی نبود که در هشت سال حکومتش از یک وزیر برای «آموزش و پرورش» بهره گیرد. اگر در اروپا و امریکا به موضوعی مهم در توسعه پایدار و ساخت بنیان‌های جامعه مدنی تبدیل شده بود، در ایران درباره آموزش و پرورش هنوز میان تربیت اسلامی و تربیت اسلامی‌تر چانه می‌زدند. این چانه‌زنی‌ها که با عوض شدن هر دولتی، شکل‌های مختلفی به خود می‌گرفت، تا امروز نیز به عنوان یکی از چالش‌های جدی در جمهوری اسلامی مطرح بوده و هست. کمتر نیز پیش آمده تا این مبحث عظیم مجال بسط تئوریک داشته باشد. مجله «آیین» به سردبیری هادی خانیکی در تازه‌ترین شماره‌اش به این مقوله به طور کامل با دید تئوریک نگاه کرده و آن را پرورانده است. نخستین مطلب از این پرونده پرحجم در آیین را رضا خاتمی نوشته است. او معتقد است «حل مشکل دیرپای آموزش و پرورش، از هر کار دیگری مشکل‌تر است، حتی از انقلاب در عرصه سیاسی.» اما سرمقاله آیین را مثل شماره‌های پیشین، هادی خانیکی نوشته است. او که مطلبش را با دو بیت مثنوی مولانا آغازیده در طول سرمقاله به مسائلی چون چندپارگی فرهنگی، جامعه‌پذیری، اجتماعی شدن، حکومت‌شوندگی و... و ارتباط آنها با نهاد آموزش و پرورش پرداخته تا نتیجه بگیرد «در جامعه ما فرآیند جامعه‌پذیری بیشتر بر «منِ انفعالی دانش‌آموزان» مبتنی بوده است تا بر «منِ فاعلیِ ایشان»... این یعنی اینکه در اندیشه و عمل نمی‌توان از «مدرسه» گریخت، باید به مدرسه بازگشت.» از مطالب دیگری که «آیین» در این پرونده آورده، می‌توان به «توسعه آموزش، آموزش توسعه و مسائل پیش روی ما» از محمد ستاریفر، «تحول آموزش و پرورش و نگاهی به سه مساله» از اسدالله مرادی، «آموزش و پرورش؛ جامعه مدنی، حقوق و تربیت شهروندی» از عزیزالله تاجیک اسماعیلی، «مساله برابری در آموزش و پرورش» از سیدحسن الحسینی، «برنامه درسی مستور و معکوس در آموزش و پرورش امروزی ما» از مقصود فراستخواه، «آموزش و پرورش؛ عقلانیت، مدنیت و معنویت» نوشته حبیبه گلرخ، «وظایف مدرسه و اجتماعی شدن دانش‌آموز» به قلم غلامعباس توسلی و «از جزوه‌نویسی در دارالفنون تا مدارس هوشمند و بدون کاغذ» نوشته شیرزاد عبداللهی نام برد. اما مطلبی که در این پرونده بیشترین حجم را به خود اختصاص داده مربوط به میزگردی است که در آن دو وزیر سابق آموزش و پرورش هم شرکت دارند. «مدرسه و مسائل آن در فرهنگ، دانش و سیاست» عنوان این میزگرد است که افرادی همچون توران میرهادی (بنیانگذار مدرسه فرهاد)، فریده ماشینی(کارشناس و پژوهشگر)، محمدعلی نجفی و مرتضی حاجی(وزیران سابق آموزش و پرورش)، محمد ستاری‌فر (رئیس سابق سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی)، محمود مهرمحمدی (تدوین‌کننده سند راهبردی آموزش و پرورش)، فخرالدین دانش و حیدر زندیه (مدیران مدارس نوین در ایران)، رحیم عبادی (معان اسبق پرورشی وزارت آموزش و پرورش)، شیرزاد عبداللهی (روزنامه‌نگار و کارشناس) و هادی خانیکی (معاون فرهنگی پیشین وزارت علوم) در آن شرکت کرده‌اند. این افراد هریک فارغ از گرایش‌های سیاسی به بیان دیدگاه‌های خود در حوزه‌های کارشناسی خودشان پرداخته‌اند. این پرونده که تمام می‌شود صفحات اندیشه آغاز می‌شوند. در این بخش نیز سیدعلی محمودی با مطلبی درباره «فلسفه استقلال نهاد دین، دانش، هنر و ادبیات از دولت»، سیدمحمدامین قانعی‌راد با مقاله‌ای با عنوان «اتوپیای مشارکتی در نظریه چندفرهنگی آینده‌اندیشی»، رضا منصوری با مقاله‌ای با موضوع «ایران در قرن ۲۱» و محسن خیمه‌دوز با مقاله «اصلاح‌طلبی انتقادی» حضور دارند.

«آیین» در این شماره نیز مثل شماره‌های پیشین صفحاتی را به فرهنگ و هنر اختصاص داده است. در ابتدای این بخش شعری از سهیل محمودی در وصف محمد مصدق و تازه‌ترین شعر فاطمه راکعی چاپ شده است. راکعی نیز شعرش را در وصف «برادرش قیصر امین‌پور» سروده است. در ماهی که گذشت یکی از متفکران نوگرای دینی درگذشت. محمد ارکون دین‌شناس الجزایری یکی از متفکرانی بود که همواره بحث سنت و مدرنیته در دین را به چالش می‌کشید. او که ساکن فرانسه بود در زمان مسوولیت صادق خرازی در سفارت ایران در فرانسه با او دیدارهایی داشت. خرازی با تکیه بر این دیدار درباره تفکرات این اندیشمند نوشته است و عنوان مطلبش را «محمد ارکون و نوسازی تفکر دینی» نهاده است. در مطلبی دیگر ابراهیم جعفری نقاش و شاعر در وصف هانیبال الخاص نوشته است. الخاص نقاش نوگرای ایرانی بود که ماه پیش درگذشت. گزارشی از نخستین سالگرد درگذشت پرویز مشکاتیان به قلم ایمان پاکنهاد، گزارشی جامع از اتفاقات جشن خانه سینما و حواشی آن، سه مطلب درباره مجموعه «قهوه تلخ» نوشته هنگامه مظلومی، فروزان آصف‌نخعی و پژمان موسوی، گشتی در هفت آسمان فرهنگ و هنر و معرفی چند کتاب به قلم معصومه علی‌اکبری از دیگر مطالب بخش فرهنگ و هنر تازه‌ترین شماره مجله «آیین» هستند. سی‌ودومین و سی‌وسومین شماره مجله «آیین» به مدیرمسوولی سیدمحمدرضا خاتمی و با سردبیری هادی خانیکی در ۱۱۱ صفحه منتشر شده است. «آیین» تازه را با قیمت ۲۵۰۰ تومان از دکه‌ها و کتابفروشی‌های معتبر بخواهید.